

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی ابعاد و جایگاه زن در شاهنامه فردوسی*

دکتر امیر اکبری

استادیار تاریخ دانشگاه آزاد بجنورد

فاطمه مسیح فر

کارشناسی ارشد تاریخ و مدرس پاره وقت

چکیده

از زمان‌های گذشته بحث پیرامون مقام زن و ارزش اجتماعی‌اش نزد دانشمندان و متفکران مورد بحث بوده است. وصف‌های فردوسی درباره این صنف، پرصلابت است و ظرافتی دلنشین دارد. وی این صنف مخصوص را گاه مقام و منزلت فرشتگان و گاه جایگاهی مانند اهریمن می‌دهد.

فردوسی آگاهانه زنان را برتر و شایسته‌تر تحسین می‌نمایاند. زنان شاهنامه دوستدار فرهنگ کشور خود، شجاع در اندیشه و رفتار، ایثارگر در عشق، وفادار به همسر و فرزند و آگاه و متفکرند. فردوسی در شاهنامه جایگاه‌ها و مقام‌هایی برای زن قائل شده است که جایگاه زن با عنوان مادر، برترین مقامی است که فردوسی برای زن برشمرده است. مادر در شاهنامه، مقامی بس ارجمند و در حد اعلای فداکاری و سرشار از دانایی و درایت و خردمندی است و همه‌جا محرم اسرار و غمخوار فرزند است.

در شاهنامه مادر و زن با عالی‌ترین صفات انسانی وصف شده است؛ صفاتی چون خردمندی، وفاداری، شرم و حیا، پوشیده‌رویی و... که این صفات، به گونه‌ای در وجود

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۶/۳۰

amirakbari84@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول

مادارانی چون: «فرانک» مادر فریدون و «سیندخت» مادر رودابه و «تهمینه» مادر سهراب و «کتایون» مادر اسفندیار و ... کاملاً مشهود است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، خردمندی، وفاداری، شرم و حیا، پوشیده‌رویی، محرم اسرار، فرمانروایی.

۱. مقدمه

بحث زنان شاهنامه، مبحثی است که امروزه در میان شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان مطرح گردیده‌است. صرف نظر از چند پژوهشگر معدود نظیر نولدکه که معتقد است: «در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند و تنها زمانی ظاهر می‌شوند که هوس یا عشقی در میان باشد» (نولدکه، ۱۳۸۴: ۱۱۵ و ۱۱۶)، اما اکثر شاهنامه‌پژوهان زنان شاهنامه را در پیشبرد داستان‌ها مؤثر دانسته و برای آنها جایگاهی مستقل از مردان قائلند. «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی و فاعلانه در آن ایفا می‌کند. در شاهنامه زندگی زنانی را می‌خوانیم که تأثیر شگرف و عجیبی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۵۰).

آنچه در شاهنامه در مورد زنان، در داستان‌ها و مباحث و موضوعات گوناگون آمده است، همان است که در جامعه ایرانی پیش از فردوسی وجود داشته و وی با استفاده از فرهنگ مکتوب و یا فرهنگ شفاهی از آنها بهره‌مند گردیده است. بیشتر زنان شاهنامه نمونه بارز یک زن هستند که ضمن برخورداری از فرزاندگی و بزرگ‌منشی و دلیری، از جوهر زنانه به نحو سرشاری بهره‌مندند. در شاهنامه، زن نقش اساسی در زندگی اجتماعی و جامعه ایفا می‌کند و با توجه به جامعه مردسالار آن دوره، چنین توجهی به زن و مادر، تحسین‌برانگیز است. زنان از اقشار مهم شاهنامه هستند و در جای‌جای این کتاب ستایش می‌شوند.

۱-۱. بیان مسئله

پیدا شدن انسان بر روی زمین با تشکیل خانواده همزمان بوده و بی‌تردید دفاع از حریم انسان در برابر سوانح طبیعی، زندگی جمعی را برای انسان ایجاد کرده، پیروی از نظم و انضباط، برای افراد الزامی گردید که اندک‌اندک جنبه اخلاقی پیدا کرد.

مادر خانواده دارای نقش عمده‌ای بود و چون خدمت‌اعضای خانواده و تربیت کودکان را برعهده داشت، گویی نظم خانواده و موجودیت آن بر ابتکار و

قدرت مادر استوار بود و پدر در مرتبه‌ای نازل‌تر، قرار می‌گرفت (دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۶۹: ۲۱).

زنان شاهنامه، چه درباری و چه عادی، تن پروری و بیکارگی و تنگ نظری و حقارت را نمی‌شناسند و همه آنان زندگی جوشان و سرشار دارند، حتی آنان که بدکارند، برای رسیدن به اهدافشان از پای نمی‌نشینند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

کتاب و آثار و مقالات زیادی از سوی مورّخین و محققین و پژوهشگران در مورد شاهنامه فردوسی و اندیشه‌های فردوسی به رشته تحریر درآمده‌اند که در این مورد می‌توان به: جاذبه‌های فکری فردوسی، تألیف دکتر احمد رنجبر؛ از رنگ گل تارنج خار اثر قدمعلی سرامی، در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، نگارش سعید حمیدیان؛ تاریخ اساطیر ایران، تألیف ژاله آموزگار که در آن به زنان شاهنامه نیز پرداخته‌اند؛ اما در خصوص موضوع مورد بحث، «زنان شاهنامه» نیز تحقیقات و تألیفاتی انجام شده که از جمله می‌توان به: *زنان شاهنامه*، تألیف طلعت بصاری؛ *سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی*، نوشته خجسته کیا اشاره نمود که هر کدام به صورت تقریباً جامع به شخصیت زنان شاهنامه و ویژگی‌های آنان پرداخته‌اند.

آثار دیگری نیز که در حیطه ادبیات هستند و به زنان شاهنامه اشاره کرده‌اند، از جمله: «زن در شعر فارسی» به قلم زینب یزدانی؛ «سیمای زن در فرهنگ ایران» نوشته جلال ستاری و البته مجموعه مقالات به نام «فردوسی، زن و تراژدی»، به کوشش ناصر حریری که در آن مجموعه مقالاتی در مورد زنان مورد بحث فردوسی جمع‌آوری شده که از بهترین مقالات در این کتاب، مقاله «مردان و زنان شاهنامه» به نگارش محمدعلی اسلامی ندوشن است که در این مقاله از این آثار استفاده شده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

در شاهنامه زن، نقش اساسی در رویدادها ایفا می‌کند، به‌جز چند مورد جزئی، ما شاهد فعالیت گسترده زن هستیم و با توجه به جامعه مردسالاری آن دوره، چنین توجه به زن و مادر بسیار جالب و حائز اهمیت است. حکیم توس در سرودن شاهنامه، به طور مطلق تحت تأثیر جامعه پدرسالاری نبوده است. به نظر می‌رسد بزرگترین سوء تفاهمی که در حق شاهنامه صورت گرفته، درباره‌ی زن است، زیرا برخی پنداشته‌اند که شاهنامه یک کتاب ضد زن است؛ بخاطر اینکه در شاهنامه تنها به چند نمونه زن برمی‌خوریم که دارای جنبه منفی و اهریمنی هستند،

اما در مقابل چهرهٔ زنان دیگر روشن و پاک و سرشار از فداکاری و گذشت است. به طور کلی در شاهنامه همان‌طور که از زنان ناپارسا و بدکنش به زشتی یاد شده، نسبت به زنان نجیب و مهربان نیز اظهار قدردانی و سپاس‌گزاری شده است. در این جستار برآنیم تا به بررسی جایگاه زن و مادران در شاهنامه پردازیم که:

۱. به راستی شخصیت زن در شاهنامه با چه ویژگی‌هایی ترسیم شده است؟
۲. نگرش فردوسی نسبت به زنان و مادران در شاهنامه چگونه است؟

۲. بحث

شاهنامهٔ فردوسی از آن دست آثار حماسی است که «زن در خلق حماسه‌هایش قهرمانانه ایفای نقش می‌کند. «زنان به تبع مردان اعتباری دارند و برترین زنان، مردانه‌ترین آنان هستند... و مردانگی فضیلتی است که زنان بزرگوار از آن بهره‌ای دارند و یا از زن و مرد، آنان که از مردانگی بهره‌مندند، بزرگترند» (ستاری، ۱۳۷۳: ۱۳).

در شاهنامه زنان مختلفی از هر نژاد و طبقهٔ اجتماعی حضور دارند. «زنان عادی به وفور یافت می‌شوند که به صورت خدمتکار، میانجی و یا حتی در شکل جادوگر ایفای نقش می‌کنند» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۶۲). از جمله زنان میانجی و واسطه در شاهنامه عبارتند از زن واسطه میان زال و رودابه:

میان سپهدار با سرو بن زنی بود گویا و شیرین‌سخن
پیام آوریدی سوی پهلوان هم از پهلوان سوی سرو روان...

۱: ۲۱۱ / ۷۰۰ و ۷۰۱

چو دانست سوداوه کوگشت خوار نیاویخت اندر دل شهریار...
زنی بود با او به پردندرون پر از جادوی بود و بند و فسون

۲: ۲۲۷ و ۲۲۸ / ۳۷۷ تا ۳۷۹

زنانی که در بخش پهلوانی شاهنامه نقش می‌آفرینند بسیار متفاوت از زنانی هستند که در عهد ساسانی دیده می‌شوند. زنان پهلوانی همانند تهمنه، رودابه، کتایون، فرنگیس و... حق انتخاب دارند، آزاده و بزرگ‌منش هستند و گاهی که مردان در مسئله‌ای به بن‌بست می‌رسند این زنان هستند که چاره‌اندیشی می‌کنند (یزدانی، ۱۳۷۸: ۶۳).

در خلال اشعار و ابیات شاهنامه نسبت به زن ضد و نقیض‌ها و دوگانگی‌هایی وجود دارد. در مواردی فردوسی مقام زن را بالا می‌برد که آنها را خردمندتر از

مردان و شایسته فرمانروایی می‌داند و وی را موجودی وفادار و فداکار نشان داده و پوشیده‌روی بودن زن را مایه افتخار و سربلندی وی دانسته است و در برخی موارد فردوسی زنان را مورد بی‌مهری قرار داده و از آنان به بدی یاد کرده است و اینجاست که آن دوگانگی و تناقضات رخ می‌نماید، زیرا در مواردی زنان را شایسته رهبری و فرمانروایی و رازداری نمی‌داند.

آنجا که از زن تعریف کرده، حق مطلب را ادا نموده و حق را به حق‌دار رسانده و در آنجا که به گروهی از زنان ناسزا گفته، به نظر نمی‌رسد مطلقاً زن مورد نظرش بوده باشد و در تمامی جهات کلیت ندارد و فقط در مواردی که لازم است زن را مورد سرزنش قرار داده است (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

۲-۱. ویژگی‌های ترسیم شده از زن و مادر در شاهنامه

۲-۱-۱. عقل و خردمندی

فردوسی معتقد است که زن در تاریخ بشریت از مردان هوشمند و خردمند، بالاتر جلوه می‌کند. چنانکه در داستان هرمزد نوشین‌روان در گفتار اندر رای زدن بهرام با بزرگان، گردویه خواهر بهرام خود را اینگونه به بزرگان و یلان‌سینه معرفی می‌کند:

اگر من زنم، پند مردان دهم به بسیار سال از برادر که‌ام

۷: ۱۶۶۸ / ۶۰۴

در اینجا فردوسی ارزش زن را تا جایی بالا برده که گردویه دانایی خود را در حدی می‌بیند که می‌تواند مردان را پند دهد، با اینکه از برادر خود چندین سال کوچکتر است.

در ادامه بزرگان گردویه را چنین توصیف می‌کنند:

همی گفت هر کس که این پاک زن سَخُن گوی و روشن دل و رای زن

تو گویی که گفتارش از دفترست به دانش ز جاماسپ نامی ترست

۷: ۱۶۹۰ / ۶۰۷

فردوسی در جای‌جای شاهنامه از دلاوری و هوشیاری و عقل و درایت زنان سخن گفته و آنان را وارد اجتماع نموده و مقام و منزلتی والا به زن بخشیده است. زنان همچون مردان در دوران‌دیشی و پارسایی و تیزهوشی مورد ستایش قرار می‌گیرند (بصاری، ۱۳۵۰: ۵ تا ۷). این نشان از بزرگی و عظمتی است که فردوسی برای زنان قائل است. در این مورد می‌توان سیندخت همسر مهرباب کابلی و مادر رودابه را مثال زد که با رایزنی و تدبیر خود از جنگ خونینی جلوگیری کرد و مهرباب کابلی را متقاعد کرد که به ازدواج زال و رودابه رضایت دهد.

سَخُنْ ها چو بشنید ازوُ پهلوان زنی دید بارای و روشن‌روان
۱: ۱۱۴۳/۲۴۲

۲-۱-۲. وفاداری زنان و مادران

زن به عنوان موجودی وفادار و فداکار معرفی شده است به گونه‌ای که در موارد زیادی وجود خود را فدای مردان نموده تا از آنان حفاظت نمایند و با این که اکثراً از کشورهای دیگر هستند، همه‌جا نسبت به همسران خود وفادار و مهربانند. در اینجا می‌توان از جریره، مادر فرود، نام برد که فرود را آگاهی می‌دهد که از تبار ایرانیان است و برادر شاه کیخسرو است.

جریره زنی بود مام فرود ز بهر سیاوش دلش پر زدود
۳: ۶۹/۳۱

زمانی که جریره از فرود می‌خواهد تا برای شناختن تبار خود از تخوار پهلوان کمک بگیرد، وقتی سپاه طوس نزدیک آنان شد در پاسخ، فرود به مادرش گفت بدو گفت: رای تو ای شیرزن درفشان کند دوده و انجمن
۳: ۱۰۴/۳۳

این وفاداری جریره نسبت به سیاوش تا جایی ست که حتی فرود را از جنگ با ایران برحذر می‌دارد. زمانی که فرود به مادر خبر آمدن لشکر ایران را می‌دهد:

بر مادر آمد فرود جوان چنین گفت کای مام روشن‌روان
از ایران سپاه آمد و پیل و کوس به پیش سپه در، سرافراز طوس ...
جریره بدو گفت کای رزمساز بدین روز هرگز مبادت نیاز
به ایران برادرت شاه نوست جهاندار و بیدار کیخسروست
۳: ۷۴ تا ۷۰ / ۳۲

نمود همین وفاداری بیش از حد است که برخی تصور نموده‌اند، فردوسی می‌خواهد بین زن و مرد فاصله اندازد و بی‌عدالتی برقرار نماید و زنان را اسیر و دست‌نشانده مردان قرار دهد و در نتیجه حقوق حقیقی آنان را پایمال نماید (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۶۸).

تهمینه را شاید بتوان گفت با وفاترین زن شاهنامه است. وقتی رستم مهره‌ای که به بازویش بسته شده بود، بیرون کشید و به تهمینه داد که اگر فرزندشان دختر بود به گیسوانش و اگر پسر بود به بازوانش بندد. تهمینه در جواب گفت: من همه عمر همسر تو و مادر فرزند تو و شیفته خود توأم (ریاضی، ۱۳۸۴: ۹۸).

۲-۱-۳. حیا و شرم زنان و مادران در شاهنامه

از دیگر صفاتی که فردوسی از زن ایرانی نقل می‌کند شرم و حیاست:

چنین داد پاسخ که زن را که شرم نباشد به گیتی، نه آوای نرم
۴۰۵۳ و ۴۰۵۲ / ۴۲۰ : ۷

حکیم طوس دسته‌ای از زنان را سرزنش کرده و آنان را بدکنش و بدکردار خوانده که اثری از شرم در وجودشان نیست (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۶۹).

زنانی که ایشان ندارند شرم به گفتن ندارند آوای نرم
۲۶۴۷ / ۳۰۲ : ۷

۲-۱-۴. پوشیده‌روی زنان و مادران در شاهنامه

پوشیده‌روی بودن از دیگر مسائلی است که توجه فردوسی را به خود جلب کرده و آنرا مایه افتخار و سربلندی زنان دانسته است. وی در جاه‌های گوناگون به جای واژه زن از پوشیده‌روی یاد می‌کند (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۶۹).

به اعتقاد فردوسی پوشیده‌روی هنر زنان است و او را در ردیف فرشتگان می‌داند. حتی دختران تورانی را پوشیده‌روی می‌خواند. زمانی که بیژن به دیدار منیژه، دختر افراسیاب می‌رود، منیژه را پوشیده‌روی می‌خواند:

به پرده درون، دخت پوشیده‌روی بجنید مهرش، نیوشید ازوی
۱۷۰ / ۳۱۷ : ۳

پوشیده‌روی زنان در شاهنامه باعث گوشه‌نشینی و خانه‌نشینی آنان نگردیده است و آنان در اجتماع حضور دارند. تهمینه نیز برای معرفی خود به رستم و عاشق شدنش بر حجب و حیا و پوشیدگی خود می‌بالد:

کس از پرده بیرون ندیدی مرا نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
۶۴ / ۱۲۲ : ۲

۲-۱-۵. زن، محرم اسرار

گاهی زن در شاهنامه محرم اسرار نهانی چاره‌اندیش و مشاور مرد و گره‌گشای زندگانی اوست. چنانکه در داستان خسرو پرویز در آخر گفتار اندر کین خواستن پرویز از خالان آمده است:

بخواهم فرستم زن خویش را کنم دور از این در بداندیش را
که چونین سخن نیست جز کار زن - به‌ویژه زنی کو بود رای زن! -
برین نیز هر چون همی بنگرم پیام تو باید بر خواهرم
۲۹۷۴ تا ۲۹۷۲ / ۲۲۵ - ۲۲۶ : ۸

زنان گاهی در شاهنامه آنچنان بلندمرتبه‌اند که مرد را در لحظه‌های سخت و دشوار زندگی مونس جز آنان نیست. آنانند که با تدبیرهای دلیرانه و ماهرانه خویش نه تنها مرد خود، بلکه جامعه و ملت خود را نیز از خطر می‌آگاهاند و

می‌رہاند. «فردوسی نخستین دانای روشن‌بینی است که در این سرزمین «زن» را با مرد در همه کارها برابر می‌شمارد. در شاهنامه مرد و زن هر دو یکسانند، با زنان در کارهای بزرگ ریزی می‌شود و چه بسا آنان با رأی و خرد و کاردانی و شکیبایی دشواری‌ها را از میان ب می‌دارند» (شوقی، ۱۳۵۰: ۲۱۱).

۲-۱-۶. زن در جایگاه مادر

فردوسی در شاهنامه عظمت و بزرگی مادر را ارائه می‌دهد، به‌خصوص در داستان اسکندر، وقتی که پیمانۀ حیات اسکندر پر شد، مادرش را جانشین خود قرار داد و از او تقاضا کرد که فرمانروایی مملکت را بر عهده گیرد و از فرمانروایان اطرف و اکناف خواست که مطیع و فرمانبر مادرش باشند و جز او کسی را حکمران خود قرار ندهند. در آخر داستان اسکندر در گفتار «اندر اندرز کردن اسکندر»، مادرش را این‌گونه اندرز می‌دهد:

به مادر یکی نامه فرمود و گفت که آگاهی مرگ نتوان نهفت!..
تو از مرگ من هیچ غمگین مشو که اندر جهان این سخن نیست نو...
نجویند جز رای و فرمان تو کسی برنگردد ز پیمان تو
۶: ۱۱۹ و ۱۲۰ / ۱۷۶۶ تا ۱۷۷۱

در شاهنامه در واقع مادر مقامی بس ارجمند و در حد اعلای فداکاری دارد و همه جا محرم اسرار و غمخوار فرزند است. مانند «فرانک» مادر فریدون و «سیندخت» مادر رودابه و «تهمینه» مادر سهراب و «کتایون» مادر اسفندیار (بصاری، ۱۳۸۸: ۴۴).

البته در اینجا نباید خوی مادرانۀ سیمرغ را فراموش کنیم که زال را در کودکی در کنار جوجه هایش می‌پرورد و زال در حمایت سیمرغ بزرگ می‌شود و به خانه پدری باز می‌گردد (پرهام، ۱۳۷۳: ۶۱).

فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ بزد برگرفتش از آن گرم‌سنگ
ببردش دمان تا به البرز کوه که بودش بر آنجا کنام گروه...
چون آن کودک خرد، پرمایه گشت بران کوه بر، کاروان‌ها گذشت
یکی مرد شد چون یکی زادسرو برش کوه سیم و میانش چوغرو
نشانش پراکنده شد در جهان بد و نیک هرگز نماند نهران
۱: ۶۷ / ۸۰ تا ۹۰

۱. فرانک مادر فریدون

فرانک شخصیت پیچیده‌ای ندارد و در یک خط ساده در داستان ترسیم شده‌است. شخصیت این زن در سایه قهرمان برجسته‌ای چون فریدون، جنب و جوشی دارد. نقش

فرانک در داستان ضحاک محدود می‌شود به کوشش در حفظ جان فرزند و پنهان داشتن فریدون از چشم شاه اژدهاوش که نشانی کشنده خود را که در خواب دیده در جهان می‌جوید (کیا، ۱۳۷۱: ۱۷ و ۱۸).

این زن کوهنورد اسطوره‌ای ایران، که شوهرش به دست سربازان ضحاک کشته شده بود، برای حفظ جان فریدون و گرفتن انتقام خون همسر، طفل خردسالش را بر دوش گرفت و پس از کوهپیمایی‌های فراوان، خود را به بلندای کوهستان البرز رساند و فریدون را به مردی سالخورده و متدین سپرد تا از گزند سپاهیان تازی در امان باشد (محمدی فر، ۱۳۸۸: ۴۴).

شوم ناپدید از میان گروه	بَرَمِ خوبرُخ را به البرز کوه
بیاورد فرزند را چون نوند	چو غُرم ژیان سوی کوه بلند
یکی مرد دینی بران کوه بود	که از کار گیتی بی‌اندوه بود
فرانک بدو گفت کای پاکدین	منم سوگواری از ایران‌زمین
بدان کین گرانمایه فرزند من	همی بود خواهد سرانجمن...
ترا بود باید نگهبان اوی	پدروار لرزنده بر جان اوی
پذیرفت فرزند او نیکمرد	نیاورد هرگز بدو باد سرد

۱: ۶۴ / ۱۴۰ تا ۱۴۷

۲. سیندخت مادر رودابه

زنی تیزهوش و کارآمد و دوران‌دیش و رای‌زن و باکفایت و همسر مهرباب کابلی از نژاد ضحاک تازی، پادشاه کابلستان و باجگرار سام. شاه از سام خواسته است که به کابلستان لشکرکشی کرده، آنجا را به خاک و خون بکشد. مهرباب پدر رودابه هنگامی که از عشق دختر خود نسبت به زال آگاه می‌شود و خشمگین می‌گردد و این سیندخت همسر او و مادر رودابه است که با دوران‌دیشی و تدبیر و رازداری از خشم پدر می‌کاهد و با رفتن به نزد سام رفع اختلاف می‌کند. ناگفته نماند که رفتن سیندخت به نزد سام مایه‌ی حیرت سام می‌گردد (بصاری، ۱۳۵۰: ۱۶ و ۱۷).

سَخُنْ ها چو بشنید ازوُ پهلوان زنی دید بارای و روشن‌روان
۱: ۲۴۲ / ۱۱۴۳

۳. رودابه مادر رستم

رودابه یکی از جاندارترین و رنگین‌ترین زنان شاهنامه است. «رودابه دختر زیاروی مهرباب کابلی، دل در مهر زال دستان می‌بندد و زال به همسری او مشتاق می‌شود. پیوند میان سام که نژاد فریدون دارند با بازماندگانی از خاندان ضحاک

چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ چون اخترشماران مژده می‌دهند که این پیوند فرخنده است، سام با زحمت فراوان و پس از اینکه زال آزمایش‌هایی را می‌گذراند، رضایت منوچهر را به دست می‌آورد، و سیندخت مادر رودابه، نیز مهرباب کابلی را راضی می‌کند. سرانجام زال و رودابه به همسری هم درمی‌آیند» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۵۹؛ سجادی، ۱۳۸۲: ۲۴۳)، از پیوند این دو رستم، زاده می‌شود. رودابه مادری است به تمام معنا، این جهانی که پهلوان آرمانی، رستم، را باردار می‌شود و این بارداری گران بوده و زایشی حماسی را به دنبال داشته است (ناظری، ۱۳۶۹: ۷۴ و ۷۵).

شکم کرد فریبی و تن شد گران	شد آن ارغوانی‌رخش، زعفران
بدو گفت مادر که ای جان مام	چه بودت که گشتی چنین زردفام
چنین داد پاسخ که من روز و شب	همی برگشایم به فریاد لب....
چنان بد که یک روز زو رفت هوش	از ایوان دستان برآمد خروش

۱: ۱۴۳۳ تا ۱۴۳۹ / ۲۶۵

۴. تهمینه مادر سهراب

برخی از پژوهشگران تهمینه را جسورترین زن شاهنامه، زنی پاکدامن و عاشق و مادری مهربان و فداکار و رنج‌دیده خوانده‌اند و حتی او را در فداکاری و نهایت عشق با رودابه مقایسه کرده‌اند (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۱۲۳ تا ۱۲۵). در شاهنامه رستم که به دنبال اسب گم شده خویش به خانه شاه سمنگان می‌رود و مهمان می‌شود، در اتاق خود آرمیده است و تهمینه بی‌هیچ ترسی، پنهانی به خوابگاه او می‌رود و به او می‌گوید: من نادیده عاشق تو شده‌ام. این بی‌باکی، نظیرش در هیچ زن نامداری دیده نشده و چنان با بی‌گناهی همراه است که کمترین شایبه هرزگی بر جای نمی‌نهد. حتی همین واقعه او را در ردیف پارساترین و محروم‌ترین زنان جهان قرار می‌دهد. تهمینه پس از شنیدن خبر مرگ سهراب بیش از یکسال زندگی نمی‌کند.

به روز و به شب مویه کرد و گریست	پس مرگ سهراب سالی بزیست
سرانجام هم در غم او بمرد	روانش بشد سوی سهراب گرد

۲: ۱۹۹

چه تهمینه با همه زیبایی و آراستگی و مقام شاهزادگی که دارد، در زندگی خود بیش از یک مرد نمی‌بیند و آن هم فقط برای یک شب. وی، همه سادگی و تمنای زندگی خود را در یک هدف می‌نهد و آن داشتن فرزندی از رستم است. تهمینه در نبود سهراب، سوگواری می‌کند و جان خود را از دست می‌دهد

(سرامی، ۱۳۶۸: ۱۲۱). دکتر خالقی مطلق، شاهنامه پژوه معاصر، بر این باور است که تهمنه در روایت کهن، ازدها، زن جادو و یا یک پری بوده که به قصد زادن فرزندی هم آورد پهلوان، ازو باردار می‌شود. این اسطوره با گذشت زمان و تغییر باورها، رنگ زمینی و انسانی به خود گرفته است. زن جادو بدل به تهمنه و حتی مظهر عشق و مهر به همسر و فرزند شده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۱۱۹ و ۱۲۰).

۵. کتابون مادر اسفندیار

پیش‌بینی‌های کتابون درباره سرنوشت فرزندش اسفندیار درست بود او بسی فرزند را اندرز داد که از بلندپروازی و هوا و هوس و جاه‌جویی روی بگرداند او می‌گفت: هان اسفندیار جوانی مکن و در به دست آوردن تاج و گاه پدر شتاب مکن (شوقی، ۱۳۵۰: ۲۱۲).

بدو گفت کای رنج دیده پسر	ز گیتی چه جوید دل تاجور؟
مگر گنج و فرمان و رای و سپاه	تو داری، برین بر فزونی خواه
یکی تاج دارد پدر بر پسر	تو داری همه لشکر و بوم و بر
چُن او بگذرد تاج و تختش تراست	بزرگی و اورنگ و بختش تراست

۵: ۲۹۴/۳۶ تا ۳۳

هنگامی که اسفندیار آهنگ رفتن به نبرد با رستم می‌کند، کتابون به نزد پسر می‌رود و از او می‌خواهد که به جنگ با رستم نرود و رستم را این‌گونه توصیف میکند که:

از بهمن شنیدم که... تصمیم داری به زابلستان بروی تا دست رستم زال را که خداوند شمشیر و گرز لقب دارد ببندی. رستم سواری ست که چون فیل نیرومند است و از خون دشمنان بر زمین، رود نیل جاری می‌کند. او کسی است که می‌تواند جگر گاه دیو سفید را پاره کند و از برق شمشیرش، خورشید راه خود را گم می‌کند (حمیدی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

کتابون چو بشنید، دل پر ز خشم	به پیش پسر شد، پُر از آب چشم
چنین گفت با فرخ اسفندیار	که ای در جهان از یلان یادگار
ز بهمن شنیدم که از گلستان	همی رفت خواهی به زاوستان
ببندی همی رستم زال را	خداوند شمشیر و کوپال را
ز گیتی همی پند مادر نیش	به بد تیز مشتاب و بر بد مکوش
سواری که باشد به نیروی پیل	به گفتار خوار آیدش رود نیل...

۵/۳۰۶ تا ۱۶۵/۱۷۲

کتایون پس از مرگ «اسفندیار» بر فوت او زار می‌ماید (کزازی، ۱۳۷۹: ۳/ ۲۵۳).

۶. فرنگیس مادر کیخسرو

«فریگیس» مادری است آیینی-دینی که قهرمان موعود را در تن خود می‌پروراند و نهانی کیخسرو را به دنیا می‌آورد (کیا، ۱۳۷۱: ۴۹). «فریگیس» با به مخاطره انداختن خویش برای نجات جان «سیاوش» می‌کوشد و در اوج خشم افراسیاب، دادخواهی به نزد او می‌برد و خواستار بخشایش می‌شود. وی نه تنها نسبت به پسر خویش کیخسرو، بلکه نسبت به «پیران ویسه» هم نازک‌دلی و لطف و طبع والایی نشان می‌دهد و او را از شمشیر «گیو» رهایی می‌بخشد. تیزهوشی تجربی او را در این اندرز وی به شوهر و نیز به پسر خویش می‌توان مشاهده کرد که تا فرصت باقی است، «توران» را ترک گویند و بدینسان از خشم شریانه پدرش دوری گزینند. توصیف عالی که فردوسی از او می‌آورد که وی چگونه خاطره سیاوش را گرامی می‌دارد و هنگام دیدار اسب شوهر در گذشته‌اش، دچار اندوهی ژرف و شدید می‌شود (کورجی کویاجی، ۱۳۷۱: ۱۳۶).

فریگیس چون روی بهزاد دید	شد از آب دیده، رخس ناپدید
دورخ را به یال و برش بر نهاد	ز درد سیاوش بسی کرد یاد
۲: ۴۲۹/۱۵۴ و ۱۵۵	

۷. جریره مادر فرود

جریره دختر پیران ویسه، همسر دیگر سیاوش که قبل از فرنگیس با سیاوش ازدواج می‌کند. پس از اینکه فرنگیس با سیاوش ازدواج می‌کند، جریره از داستان محو می‌گردد. کیخسرو از فرنگیس زاده می‌شود و گیو به توران می‌آید و کیخسرو و فرنگیس به ایران می‌گریزند. حتی وقتی سیاوش کشته می‌شود در سوگ سیاوش هم سخنی از جریره نیست، تا اینکه در داستان فرود جریره همراه پسرش در دژ سپید نمودار می‌شود. در واقع داستان فرود، شرح زندگی اندوهبار جریره نیز هست (کیا، ۱۳۷۱: ۱۱۶).

در داستان فرود طوس که فرمان کیخسرو را نادیده می‌گیرد و سپاه به کلات می‌برد. جریره در خواب دید در دژ آتشی شعله‌ور است و همه کس و همه چیز را خاکستر می‌کند. از خواب پرید و به بالای حصار آمد و تمام دشت را پر از لشکر دید (بصاری، ۱۳۵۰: ۱۲۵).

دلش گشت پر خون و سر پرزدود	بیامد دمان تا به نزد فرود
۳: ۴۳۴/۵۴	

فرود به مادر گفت من از ایرانیان زینهار نخواهم و جنگ را آماده‌ام. از دژ بیرون می‌رود و بیژن و زهام به او حمله می‌کنند و فرود زخمی می‌شود و خود را به دژ می‌رساند و از مادر می‌خواهد که شیون نکند و کاری کند که خدم و حشم او به دست دشمن نیفتد، جریره نیز آتشی در دژ افروخت و گنجها بسوخت و با تیغی شکم اسبان را درید (بصاری، ۱۳۵۰: ۱۲۶).

جریره پس از مرگ پسرش، فرود، بر سر نعش او خود را با خنجر می‌کشد (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹: ۱۷). دکتر خالقی مطلق موضوع خودکشی زنان را یادآور رفتار فرهاد چهارم در واقعه تاریخی کشتار زنانش می‌داند که در سال ۳۲ ق.م هنگام گریز از نبرد با تیرداد دوم رخ داد (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۴۲۹).

جریره یکی آتشی بر فروخت همه گنجها را به آتش بسوخت...
بیامد به بالین فرخ فرود بر جامه‌ی او یکی دشنه بود
دورخ را به روی پسر برنهاد شکم بر درید از برش جان بداد
۴۸۷ تا ۴۸۳ / ۵۷ : ۳

۲-۲. ویژگی‌های بهترین زن از نظر فردوسی

زنان و مادران شاهنامه، زمانی خوب شناسانده می‌شوند که با آزمایشی روبه‌رو گردند. در چنین وضعی است که حساسیت و عاطفه و شخصیت آنان نموده می‌شود.

مهم‌ترین وظیفه زن از دید فردوسی، حسن همسررداری و رعایت کامل حقوق همسران است، زیرا زنانی که مورد ستایش فردوسی قرار می‌گیرند، نسبت به همسرانشان غمگسار و وفادار و مهربانند و در غم و شادی آنان شریکند.

به سه چیز باشد زنان را بهی که باشند زیبای گاه مهی
یکی آنک با شرم و با خواسته‌ست که جفتش بدو خانه آراسته‌ست
دگر آنک فرخ پسر زاید اوی ز شوی خجسته بیفزاید اوی
سدیگر که بالا و رویش بود به پوشیدگی نیز مویش بود
۵: ۳۶۷ و ۳۶۸ / ۵۴۴ تا ۵۴۷

از این حقیقت نباید غافل شویم که حتی در روزگار ما نیز هنوز عده زیادی پسرزادان را در رجحان قرار می‌دهند. تکلیف عصر فردوسی یا روزگاران باستانی داستان با آن اوضاع اقتصادی که پسر همه چیز و دختر مایه ننگ و زحمت تلقی می‌شد روشن است؛ البته در شاهنامه به اییاتی برمی‌خوریم که میان پسر و دختر تفاوتی نیست و دختر همچون پسر عزیز و گرامی است.

چو فرزند را باشد آیین و فر گرامی به دل بر چه ماده، چه نر!

۱: ۱۰۳/۲۱۹

در جای دیگر فردوسی زن خوش‌زبان و سخنور را ستایش کرده و در گوشه و کنار شاهنامه به وصف زنان خوش‌بیان پرداخته است.

همی گفت هر کس که این پاک‌زن سخن گوی و روشن دل رای‌زن

تو گفتی که گفتارش از دفترست به دانش ز جاماسب نامی ترست

۷: ۶۰۶ و ۶۰۷ / ۱۶۸۹ و ۱۶۹۰

بهترین زن آن است که همسر از او خندان و شادمان و خانه بدو آراسته و دارای شرم و روی و موی زیبا باشد (بصاری، ۱۳۵۰: ۲۳).

بهین زنان جهان آن بود کزو شوی همواره خندان بود

۶: ۵۸۷ / ۲۲۶۱

۲-۳. واقعی‌ترین زن شاهنامه

مهربان در سرای

جای دارد در این قسمت از واقعی‌ترین زن شاهنامه نیز کمی سخن بگوییم. این زن که در سرای خود فردوسی‌ست و بی‌گمان همسر اوست که در ابتدای داستان بیژن و منیژه نمود پیدا می‌کند و چنانکه خود فردوسی می‌گوید، اوست که داستان بیژن و منیژه را برای فردوسی احتمالاً از روی شاهنامه ابومنصوری خوانده و فردوسی آنرا به نظم درآورده است.

بدان تنگی اندر بجستم ز جای یکی مهربان بودم اندر سرای

خروشیدم و خواستم زو چراغ بیاورد شمع و بیامد به باغ...

مرا گفت شمعت چه باید همی؟ شب تیره خوابت نیاید همی؟

بیمای می تا یکی داستان زدفترت برخوانم از باستان»

۳: ۳۰۴ و ۳۰۵ / ۱۵ تا ۱۹

۲-۴. زنان فرمانروا

فردوسی زنان را دوش به دوش مردان وارد اجتماع کرده و پست‌های حساسی همچون وزارت و فرمانروایی و اداره مملکت را به عهده گرفته‌اند و به‌خوبی از انجام آن برمی‌آیند (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۷۱). در اینجا زن هنگامی که به سلطنت می‌رسد، همچون پادشاه مرد مورد ستایش است و فرمانش مطاع.

۲-۴-۱. قیدافه ملکه اندلس

زن در شاهنامه چنان هوشیارتر و زیرک‌تر است که قیدافه، پادشاه کشور اندلس، در آخر گفتار «اندر رفتن اسکندر به رسولی به نزد قیدافه»، چنین ستایش

می‌گردد:

به قیدافه گوی ای هشیوارزن جهاندار و بینادل و رای‌زن،
بدارم وفای تو تا زنده‌ام روان را به مهر تو آکنده‌ام!
۶: ۷۴/۱۰۵۴ و ۱۰۵۵

فردوسی در شاهنامه قیدافه را نمونه زن تمام عیاری توصیف کرده که در کاردانی، آگاهی به رموز سیاست و خردمندی شهرت دارد که هدف فردوسی از طرح شخصیت او، علاوه بر اشاره به حضور زنی در مقام پادشاهی، اثبات و کارایی و توان زنان در اداره امور کشور بوده است. چنانکه در مورد تدبیر و سیاستمداری سیندخت نیز در داستان زال و رودابه به تحسین سیندخت می‌پردازد.

۲-۴-۲. پادشاهی همای چهرزاد

همای چهرزاد مادری فرمانرواست. او دختر بهمن (اردشیر درازدست)، پسر اسفندیار، نخستین زنی است که در شاهنامه پادشاه ایران شده است. بهمن پیش از آن همای چهرزاد را جانشین خود خوانده بود و «چون بهمن در گذشت، همای، تاج شاهی بر سر نهاد و راه و رسمی دیگر در پیش گرفت، با سپاهیان به داد و مهربانی و بخشندگی رفتار کرد و جهان را از داد و دهش، آبادان ساخت و مردم را مژده داد که نیکی در پیش می‌گیرد و درویشان را توانگر می‌سازد و بزرگان را گرامی می‌دارد» (رستگارفسایی، ۱۳۸۵: ۵/۳۶۴).

زمانی که همای به شاهی می‌رسد از داستان این گونه بر می‌آید که باردار بوده «و چون هنگام زایمان وی فرارسید، پسری آورد و او را به دایگان سپرد و این کار را از همگان پوشیده داشت و دلپسته فرمانروایی و شاهی شد و چون از وی درباره فرزندش می‌پرسیدند، می‌گفت که او در گذشت... و چون فرزند به هشت ماهگی رسید، در چهره همانند پدرش بهمن بود» (همان: ۱۶۵). بعد دستور می‌دهد که صندوقی بسازند و کودک را در آن نهاده، به آبی انداخت که می‌دانست آب او را به نزد خانواده تهیدستی که رخت شوی بودند، می‌برد که به تازگی فرزند از دست داده بودند. چنین کرد و کودک به دست آنان رسید و آنان چون کودک را از آب گرفتند، نام او را داراب نهادند.

این همای را نباید با دختر گشتاسب و خواهر اسفندیار اشتباه گرفت. «همای» خواهر اسفندیار که همسر او نیز بود، به همراه «به آفرید» اسیر تورانیان شده بود که اسفندیار آنها را رهایی داد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۱: ۳۱۴؛ پرهام، ۱۳۷۳: ۶۲).

۲-۴-۳. شهر هروم (شهر زنان)

در شاهنامه از شهری به نام «شهر هروم» نام برده شده که زنان در این شهر به صورت یکپارچه‌اند و شهر در اختیار زنان است؛ شهری که تمام سواران و لشکریان آن از پادشاه گرفته تا کوچک‌ترین منصب زنان هستند و «هیچ مردی را بدان راه نیست و شهر در نهایت نظم و رعایت دادگری با نظامی خاص اداره می‌گردد» (بصاری، ۱۳۵۰: ۹ و ۱۰).

همی رفت با نامداران روم بدان شارستان شد که خوانی هروم
که آن شهر یکسر زنان داشتند کسی بر در شهر نگذاشتند
۶: ۸۵ / ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴

در اینجا می‌بینیم که فردوسی با قراردادن زنان در جایگاه فرمانروایی و اختصاص دادن شهر هروم به آنان، به زنان استقلال کامل داده است و می‌خواهد بیان دارد که زنان در جایگاه مادریشان می‌توانند فرمانروا باشند و حتی می‌توانند شهر و مملکتی را اداره نمایند. به طور مثال زمانی که اسکندر به شهر هروم می‌رسد درباره زنان این شهر چنین می‌گوید:

که ما برگزیدیم زن دو هزار سخنگوی و داننده و هوشیار
۶: ۸۹ / ۱۲۹۸

۲-۵. زنانی که مورد بی‌مهری فردوسی در شاهنامه قرار گرفته‌اند

در برخی از ابیات شاهنامه، زن مورد بی‌مهری فردوسی قرار گرفته که به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

فردوسی در شاهنامه در هر داستان به اقتضای موضوع اظهار نظر کرده یا از زبان قهرمان داستان سخن گفته، به همین علت است که گاه زن مقام و منزلت فرشتگان را دارد و مظهر خوشبختی است و در برخی از ابیات دیگر به زن یک مقام اهریمنی داده می‌شود.

۲-۵-۱. گاه مقام زن «تا جایی سقوط می‌کند که همچون اثاثیه خانه جزء لوازم محسوب می‌شود و از دایره اصلی خانواده خارج و حتی قابل بخشش» می‌گردد (رنجیر، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

زن و خانه و چیز بخشیدنی ست تهیدست کس، با توانگر یکی ست
۷: ۷۳ / ۲۶۶

۲-۵-۲. زن در جایی متهم است که هیچ‌گونه نمی‌توان به او اعتماد کرد و هیچ رازی را نمی‌توان با او در میان گذاشت. زن هرگز معنی رازداری را نمی‌فهمد و از موهبت این صفت را ندارد:

که گر لب بدوزی زبهر گزند زنان را زبان هم نماند به بند
۳: ۹۸۳/۳۷۶
دگر بشکنی گردن آزر را نگویی به پیش زنان راز را
۶: ۴۷۶/۲۲۶

۲-۵-۳ در جایی دیگر زنان را شایسته مشورت نمی‌داند و اظهار می‌کند که در اجتماع نمی‌توان زنی را یافت که مورد مشورت قرار گیرد، زیرا با شرکت آنان در مسائل اجتماعی لطمه جبران‌ناپذیری به جامعه وارد می‌شود.

بدو گفت کز مردم سر فراز نزید که با زن نشیند به راز
۵: ۴۶۵/۳۳۰

که پیش زنان راز هرگز مگوی چو گویی سخن بازیابی به کوی
به کاری مکن نیز فرمان زن که هرگز نبینی زنی رای‌زن»
۵: ۴۰۳ تا ۲۹۴ و ۲۹۵/۳۳۸ تا ۴۰۳

۲-۵-۴. در مواردی زنان را شایسته مقام رهبری و فرمانروایی نمی‌داند و اظهار می‌دارد که چون این گروه از اجتماع، پست‌های سیاسی را اشغال نمایند، کارها فلج می‌شود و کشور رو به زوال و نابودی می‌گذارد.

یکی دختری بود پوران به نام چو زن شاه شد کارها گشت خام
۸: ۱/۳۹۳

۲-۵-۵. در جایی دیگر گفته که زنان توانایی فراگیری علوم را ندارند و موجب تضعیف دین می‌شوند.

از این پنج ما را زن و خواسته‌ست که دین بهی در جهان کاسته‌ست
زن و خواسته، باید اندر میان چو دین بهی را نخواهی زیان
۷: ۲۹۱ و ۲۹۰/۷۵

۲-۵-۶. گاهی آن‌قدر مقام زن را پایین آورده که فقط ارزش زن را در تولید فرزند و یا بهتر بگوییم تولید پسر دانسته، چون در جای دیگر داشتن دختر را نوعی ننگ دانسته‌است.

چون فرزند شایسته آمد پدید ز مهر زنان دل باید برید
۲: ۵۵۸/۲۳۹

احمد رنجبر در کتاب «جاذبه‌های فکری فردوسی» آورده است که: «مواردی در نامه باستان به چشم می‌خورد که دختران همچون دختران دوره جاهلیت مایه ننگ و عار خانواده و بی‌آبرویی قلمداد شده‌اند و چون رسم‌های جاهلیت درخور زنده‌به‌گورشدن در حقیقت دوگانگی این است که گاهی در سروده‌های

فردوسی افکاری که بیانگر اندیشه‌های اعراب دوره جاهلیت است مشاهده می‌شود» (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۷۸ و ۱۸۸).

درواقع باید گفت، فردوسی حکیم، با واقع‌بینی زنان را دارای دوچهره خوب و بد و اهورایی و اهریمنی دانسته‌است و با مطرح ساختن نقشهای متفاوت زنان، مرزی بین عناصر پاک و ناپاک می‌کشد و بدین گونه، با توجه به نهاد و اندیشه و کردار، هر کدام از زنان، در یکی از دو قطب پیوستار قرار می‌گیرند و داستان آموزنده زندگی‌شان سروده می‌شود (کوساکابه، ۱۳۷۲: ۱۷۲).

نمونه بارز این مطلب را می‌توان در داستان ضحاک مشاهده نمود که «شهرناز» و «ارنواز»، دختران جمشید، پس از غلبه ضحاک بر جمشید، اسیر، سپس از همسران ضحاک می‌شوند. اینها نشانه‌هایی از خوبی و پاکی می‌باشند، زیرا زمانی که در چنگال اهریمنی ضحاک هستند، منش و خوی ضحاک را گرفته‌اند، «اما سرانجام پس از این دوره، رستگار می‌شوند و به اصل نیک خود بازمی‌گردند» (کوساکابه، ۱۳۷۲: ۱۷۲). می‌بینیم که در نهایت، نیروی پاک از ناپاک جدا می‌شود.

اگر با دقت در این مهم بنگریم، درمی‌یابیم که فردوسی زمانی که از زنان به بدی یاد کرده، مطلق زن مورد نظرش نبوده‌است و تحقیر کردن زن کلیت ندارد و فقط در مواردی که لازم بوده، در خلال داستان‌ها زن را مورد سرزنش قرار داده‌است چنانکه در مورد مردان نیز چنین کرده‌است؛ با این تفاوت که در بیشتر موارد برای مردان از نام آن‌ها در میان ابیات استفاده کرده و شخص مورد بحث را فقط مورد سرزنش قرار داده، ولی در مورد زن، در میان ابیات، نام وی را نیاورده و وقتی آن ابیات بدون داستان در جایی خوانده‌شود می‌تواند حاکی از این باشد که فردوسی نظر خوبی در مورد زنان ندارد.

وقتی از گرسیوز سخن یاد می‌کند فقط وی را خطاب قرار می‌دهد، ولی وقتی در مورد ناتوانی پوران‌دخت در امور مملکت‌داری می‌گوید، کلمه «زن» را به کار می‌برد.

۳. نتیجه‌گیری

در شعر فردوسی علم و آگاهی زن، پایه محکم شخصیت او شمرده می‌شود. کمال زن در این است که عفاف و حجاب و شرم و حیا را با علم و آگاهی درآمیخته‌باشد و پاکدامنی زن آسایش و افتخار خود و خانواده را به دنبال دارد. زن خردمند شاهنامه، عفاف و شرم و حیا را با زیبایی و فریندگی همراه

کرده است. او محدوده وظایف خود را می‌شناسد. خانه‌آرای همسر خویش است و برایش فرزندان نیکو به دنیا می‌آورد و وی را موجودی وفادار و فداکار نشان داده و پوشیده‌روی بودن زن را مایه افتخار و سربلندی وی دانسته است. زنان شاهنامه در اداره حکومت نقش بسیار مهمی داشته‌اند و بسیاری از آنان نیز خود در بطن امور حکومت جای می‌گیرند.

نقش زنان به‌عنوان مادر در پرورش قهرمانان و پهلوانان که همواره محرم اسرار فرزند می‌شوند و قهرمانان تأثیرپذیری بسیار بالایی از زنان همراه خود دارند. در نبردها زنان باعث آغاز جنگ و نبرد بودند. در بعضی موارد سرنوشت جنگها به دست زنان رقم می‌خورد و در بعضی موارد هم زنان مانع از وقوع جنگها شده‌اند.

در نهایت زن محبوب در شاهنامه، زنی است با همه ویژگی‌های باارزش فرهنگ ایرانی؛ نیز ویژگی‌هایی که در نزد بسیاری از ملت‌ها ارزش اخلاقی و انسانی داشته است که پس از گذشت بیش از هزار سال، باز هم محققان و پژوهشگران را بر آن می‌دارد که به کندوکاو و تحقیق بپردازند.

وقتی پهلوانان یا پادشاهان از زنی خواستگاری می‌کردند او را به صفاتی یاد می‌کردند که در خور یک زن مسلمان می‌باشد؛ پس در اینجا می‌توان گفت که تحولات زمان نگارش شاهنامه، تأثیرات مستقیم در ایبات شاهنامه داشته است. پس زن مورد بحث فردوسی، موجودی خردمند، هنرمند، صاحب رأی، وفادار به شوی خویش و در مواردی هم فتنه‌انگیز و راهنمای مردان جنگاور است. او می‌تواند خردمندتر از مردان و هوشیارتر از فرمان‌روایان و زیرک‌تر از آنان باشد. فردوسی زمانی که از زنان به بدی یاد کرده، مطلق زن، مورد نظرش نبوده است و این بی‌مهری نسبت به زن کلیت ندارد و فقط در مواردی که لازم بوده در خلال داستان‌ها زن را مورد سرزنش قرار داده و در مورد مردان نیز چنین کرده است.

در کلام آخر می‌توان گفت در شاهنامه زن هویت دارد و در اجتماع و حکومت و سیاست دخیل است؛ ضمن اینکه همسری مهربان و وفادار و مادری دلسوز است.

کتابنامه

۱. آموزگار، ژاله. (۱۳۷۶). **تاریخ اساطیر ایران**. چ ۲. تهران: نشر سمت.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۱). **داستان داستان‌ها** (رستم و اسفندیار). بی‌جا: بی‌نا.

۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۹). **سروسایه فکن**. چ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران: نشر انجمن خوشنویسان ایران.
۴. _____ (۱۳۶۹). **«مردان و زنان شاهنامه»**. به کوشش ناصر حریری: فردوسی، زن و تراژدی. چ دوم. بابل: کتابسرای بابل.
۵. _____ (۱۳۶۳). **«زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه»**. تهران: یزدان.
۶. بصاری، طلعت. (۱۳۵۰). **زنان شاهنامه**. تهران: انتشارات دانشسرای عالی، شماره ۴۵.
۷. پرهام، باقر. (۱۳۷۳). **با نگاه فردوسی با نگاه نقد خرد سیاسی در ایران**. تهران: نشر مرکز.
۸. حمیدی، بهمن. (۱۳۸۰). **شاهنامه خوانی**. تهران: نشر گستره.
۹. حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). **درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**. تهران: نشر مرکز.
۱۰. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). **گل رنج های کهن**. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر مرکز.
۱۱. دفتر پژوهش های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی. (۱۳۶۹). **حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران**. ج اول (قبل از اسلام). تهران: امیر کبیر.
۱۲. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۵). **قصه های شاهنامه** (کارنامه دانشوران ایران و اسلام). ج ۵. تهران: نشر میراثبان.
۱۳. رنجبر، احمد. (۱۳۶۹). **جاذبه های فکری فردوسی**. چ دوم. تهران: امیر کبیر.
۱۴. ریاضی، حشمت الله. (۱۳۸۴). **برگردان روایت گونه داستان ها و پیام های شاهنامه فردوسی** (به نثر). تهران: نشر اوحدی.
۱۵. ستاری، جلال. (۱۳۷۳). **سیمای زن در فرهنگ ایران**. چ دوم. تهران: مرکز.
۱۶. سجادی، حسین. (۱۳۸۲). **جهان آفرین از دیدگاه جهان گشایان در شاهنامه**. تهران: انتشارات پژوهش معاصر.
۱۷. سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۸). **از رنگ گل تا رنج خار**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. شوقی، عباس. (۱۳۵۰). **فردوسی پاکزاد**. بی جا: موسسه مطبوعاتی عطایی.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه** (۸ جلد). به تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۰. کریمان، حسین. (۱۳۷۵). **پژوهشی در شاهنامه**. به کوشش علی میرانصاری. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
۲۱. کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۱۲). **نامه باستان** (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی). ج ۳. تهران: نشر سمت.

۲۲. کورجی کویاجی، جهانگیر. (۱۳۷۱). **پژوهش‌هایی در شاهنامه**. به گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. بی‌جا: نشرزنده رود.
۲۳. کوساکابه، کازوکو. (۱۳۷۲). **داستان گنجی و شاهنامه** (مقایسه شاهکار ادبی ژاپن و شاهکار ادبی ایران). ویرایش روحی افسر. تهران: نشر نی.
۲۴. کیا، خجسته. (۱۳۷۱). **سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی**. تهران: نشر فاخته.
۲۵. محمدی‌فر، داوود. (۱۳۸۸). **کوهنامه فردوسی (اسطوره کوهنوردان ایران کهن)**. تهران: انتشارات آمه.
۲۶. ناظری، نعمت‌الله. (۱۳۶۹). **پند و حکمت فردوسی در متن داستان‌هایش**. مشهد: انتشارات جاویدان خرد.
۲۷. نولدکه، تئودور. (۱۳۸۴). **حماسه ملی ایرانیان**. ترجمه بزرگ علوی. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: نگاه.
۲۸. یزدانی، زینب. (۱۳۷۸). **زن در شعر فارسی**. تهران: نشر فردوس.